

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۲، زمستان ۱۴۰۱، ص ۵-۲۹

مبانی فقهی نحوه دفاع و جنگیدن در فقه امامیه و شافعی

فاطمه سادات قادریان^۱

چکیده

یکی از موضوعات مهم حکومتی هر ملتی، مسئله جنگ‌های مسلحانه داخلی و خارجی است. این تحقیق باهدف مطالعه و بررسی دیدگاه فقهای مذهب امامیه و مذهب شافعی در مورد اصول حاکم بر مخاصمات مسلحانه؛ با توجه به ادله قرآنی و روایی و نقل دیدگاه‌های مختلف فقها موردتحقیق و پژوهش قرار گرفته است. این تحقیق که از روش اسنادی کتابخانه‌ای برای گردآوری اطلاعات استفاده شده و سعی شده که بیشتر از روش تطبیقی به بیان نظرات فقهای دو مذهب امامیه و شافعی پرداخته شود. لذا از مهم‌ترین دستاوردهای این تحقیق که در اینجا می‌توان به آن اشاره کرد؛ تبیین و بازشناسی مبانی فقهی و قواعدی که باید طرف‌های مسلمان در مخاصمات بکار ببرند؛ چه در حمله، چه در دفاع، چه در عملیات‌ها تا بکارگیری ابزار و تسلیحات جنگی و قوانین انسانی که در جنگ‌ها باید موردتوجه قرار گیرد. لذا با توجه به مطالب بررسی شده موارد اختلاف کمی در این مباحث در دو مذهب امامیه و شافعی مشاهده شده است.

کلیدواژه‌ها: مبانی فقهی، دفاع، جنگیدن، امامیه، شافعی

^۱ کارشناسی ارشد رشته فقه و اصول از مرکز آموزش عالی الزهراء(س)، استان گلستان، گرگان، مدیر دبستان کوثر و دبیر دبیرستان ریحانه بندر تنگ، شهرستان کنارک، ایمیل: f.sadat.ghaderyan@gmail.com

مقدمه

یکی از مسائل و موضوعاتی که همواره در ملت‌ها مطرح و جاری بوده و هست؛ مسئله جنگ‌ها و مبارزات مسلحانه است. حال از آنجایی که دین اسلام دین عقلانیت و انسان‌سازی است، حکومت اسلامی طبق آموزه‌ها و احکامش سر جنگ باکسی ندارد و آغازگر مخاصمه باکسی نیست. مگر در زمان و شرایطی خاص که اگر جنگ ابتدایی باشد با اذن امام معصوم (علیه‌السلام) باید انجام گیرد؛ اما اگر برای دفاع در مقابل تجاوز زورگویان باشد بر همه واجب است به هر نحوی به مقابله بپردازند؛ این جنگیدن نباید باعث شود که در جنگ‌ها از هر روش و منشی که موجب ضربه زدن غیرمترعارف به طرف مقابل و نسل‌کشی آنان شود، استفاده کنند، ولی این خلل و مشکلی است که در جنگ‌ها مشاهده می‌شود؛ که با بررسی اصول و قواعد رسیده از دین اسلام و معصومین (علیهم‌السلام) و با توجه به منابع فقهی امامیه و شافعی، برخی موارد توجه قرار نمی‌گیرد و یا به‌طور ناقص اجرا می‌گردد. آموزه‌های دین ما قواعدی برای جنگ و جهاد مقرر کرده است، و احکام و اصولی برای مبارزات مسلحانه باهدف حمایت از این حرکت مسلمانان مدنظر قرار داده است. حال در این نوشتار باهدف بررسی اصول حاکم بر مخاصمات مسلحانه به دنبال تحلیل مبانی فقهی جنگ و جهاد، و احکام مربوط به چگونگی، کیفیت و اجرای این موارد هستیم. با توجه به پیشینه تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته و تفاوت‌ها و شباهت‌های احتمالی بین دو مذهب امامیه و شافعی و مواردی که به آن‌ها کمتر اشاره شده است، و با توجه به سؤالات و اهداف این نوشتار درصدد آن هستیم؛ مبانی فقهی جنگیدن و اصول آن از نظر مذهب امامیه و شافعی موردبررسی قرار گیرد.

۱- مفهوم شناسی

۱-۱- جهاد در لغت

شامل حرف جیم، هاء و دال در اصل به معنای مشقت و زحمت است. (بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۸) جهاد از جَهد به معنای مشقت و یا از جُهد به معنای طاقت است؛ جهاد به معنای صرف کردن نیرو برای دفع دشمن است؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۳۳) جَهد جمع جُهد به معنی زمین سخت که گیاه نروید و جهاد یعنی جنگ در راه دین و خدا. (بستانی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۰۶). جهاد به معنای قتال با دشمن است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۴۰۸) آقای فراهیدی بیان می‌دارد؛ جهاد مشقت و مبالغه در کار و به نهایت چیزی رسیدن است. (شرتونی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۵۲). در اقرب‌الموارد آن را تلاش با رنج معنی می‌کند. (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۵۴) جَهد به معنی سطح زمین است. جهاد، محاربه با کفار و تلاش در حد طاقت، در گفتار و عمل است. (عبدالواحد شیبانی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۳۲۰)

۲-۱- جهاد در اصطلاح

شهید ثانی (۹۶۵) می فرماید: جهاد یعنی آمادگی برای جانبازی یا پرداخت مال در آن راه، (مثل تهیه شمشیر، اسب و وسایل جنگی که با هزینه خود تهیه کند) به میدان برود و آماده جانبازی بشود، می داند. (عاملی جبعی) شهید ثانی، (۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۷) علامه طباطبایی (۱۳۶۰) می فرماید: در تفسیر المیزان بیان می دارد؛ جهاد بذل و کوشش در دفع دشمن است و بیشتر بر مدافعه به جنگ اطلاق می شود ولیکن گاهی به طور مجاز توسعه داده می شود به طوری که شامل دفع هر چیزی که ممکن است شری به آدمی برساند، می شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۴، ص ۴۱۱) آقای خویی (۱۳۱۴) می فرماید: جهاد معنا اعمی دارد؛ اما آنچه در کتاب جهاد مورد بحث است، قتال برای اعتلای کلمه اسلام و اقامه شعائر ایمان است (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶۰) که در این تعریف می توان گفت؛ قتال به معنای جنگ مسلحانه آمده است. آقای خامنه ای در کتاب ثلاث رسائل الجهاد بیان داشته است که جهاد متقوم بر دو رکن است؛ یکی این که در آن جدّ و جهد باشد؛ دیگر این که در مقابل دشمن باشد. فقهای پیشین غالباً دو تعریف مشهور برای مفهوم «جهاد» ارائه کرده اند که در هر دو تعریف، نبرد نظامی محور قرار گرفته است؛ اما ایشان تعریف جامع تری از این مفهوم ارائه کرده و جهاد را اعم از قتال می دانند. نکته دیگر اینکه ایشان اصطلاح جهاد را برخلاف تصور عموم فقهای پیشین برخاسته از ابداعات شرع مقدّس می داند. (www.khamenei.ir) در کتب شافعی نیز جهاد این طور تعریف شده؛ جهاد یعنی، جنگ با کفار به منظور یاری و نصرت. (العجیلی الأزهری) (معروف بالجمل)، بی تا، ج ۵، ص ۱۷۹) جهاد به معنی کوشش در راه پیشرفت اسلام و انتشار آن و به معنی دفاع از حوزه واجب است، تا روز قیامت. (الاصفهانی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۵۳) خالدی می گوید: «جهاد به معنی کوشش در راه شناساندن دین خدا اسلام به مردم جهان و نشر آن بین جهانیان است.» (خالدی، ۱۳۸۲ش، ص ۲) آقای عمراف می نویسد: «تلاش و پشتکار برای پیشبرد اسلام و توسعه جامعه مسلمانان و از آن جمله مبارزه با کسانی که با خودداری از اسلام، مانع گسترش آن می شوند، جهاد نام دارد.» (عمراف، ۱۳۹۵ش، ص ۲۴۳) پس در میان اهل سنت از جمله مذهب شافعی، تقریباً همگی جهاد را به معنای قتال فی سبیل الله در نظر گرفته اند.

۳-۱- دفاع در لغت

دفاع، به معنی باز داشتن از چیزی است؛ که از احکام آن در باب جهاد و حدود سخن گفته شده است. دفاع در لغت به معانی مختلفی آمده است: دفاع دور کردن و راندن با قوت است، (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۸۷). حمایت و یاری کردن. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۱۷) دفاع رد کردن و برگرداندن است، کوچ کردن از مکانی و منتهی الیه به مکانی؛ که وقتی با الی متعدی شود یعنی پرداختن و برگرداندن و اگر با عن متعدی شود یعنی حمایت و یاری. (اراغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۱۶)

۴-۱- دفاع در اصطلاح

شهید ثانی (۹۶۵) در تعریف دفاع می‌گوید: دفاع در مقابل جهاد است؛ آن در زمانی انجام می‌شود که دشمنان بر مردم مسلمان هجوم آوردند و حمله نمایند. اینجا واجب بر همه افراد است و این از حقوق اولیه فردی است، جهت حفظ مال و جان و عرض و ناموس خود. (عاملی جبعی (شهید ثانی)، ۱۴۱۶ق، ج ۱۵، ص ۳۸۲) صاحب جواهر می‌فرماید: «این کلمه در اصطلاح فقها و شریعت موضوع می‌شود برای احکام خاصه، در دو قسم دفاع از سرزمین‌های اسلامی در برابر دشمنی که موجودیت اسلام را تهدید می‌کند و یا قصد تسلط بر سرزمین‌های اسلامی، ناموس و اموال مسلمانان را دارد. قسم دوم که دفاع شخص از جان خودش در برابر تهاجم دیگران است.» (نجفی جواهری، ۱۴۳۰ق، ج ۲۱، ص ۳۹۰) آقای عمراف بیان می‌دارد: «نوع دیگر مبارزه با دشمنان دفاع نام دارد؛ که حق مسلم هر مسلمانی است که هر جا و هر زمان جان و آیینش مورد هجوم دشمنان قرار گرفت، با دشمنان بجنگد.» (عمراف، ۱۳۹۵ش، ص ۲۴۳) پس دفاع در لغت همان معنای دور کردن و راندن است؛ و در اصطلاح نیز مجموعه اقداماتی است که انسان‌ها با آن چه در توان دارند، از جان و مال برای حفظ و حراست از آبرو، حیات و سرزمین‌های خود برای دفع تجاوز متجاوزان بکار می‌برند.

۲- اصول و احکام جنگی در دفاع و حمله

آنچه که هر جامعه‌ای در مواجهه با مسائل پیش رو نیازمند آن است؛ انتخاب روش درست و صحیح برخورد با آن رویداد است. مسلماً برای هر کاری قواعد و قوانینی متناسب با آن وجود دارد که در صورت اجرای درست آن، انتظار می‌رود آن عمل به صورت درستی به سرانجام برسد. لذا در مورد جنگ‌ها نیز در اسلام تاکیدات و قوانین زیادی در کتب فقهی و سیاسی مطرح شده است. پس چه بهتر که این دستور العمل‌ها و اصول را با توجه به تجربیات جنگ‌هایی که در صدر اسلام خصوصاً در زمان نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) صورت گرفته، از لسان و سیره ایشان و ائمه اطهار (علیهم السلام) سرلوحه کار خود بگیریم.

الف) مقررات اخلاقی جنگ

اخلاقیات در هر کاری یکی از اصولی است که برای آن عمل، یک ارزش محسوب می‌شود. در کتب فقهی مربوط به جنگ و جهاد، یک سری قواعد و اخلاقیات برای این امر بیان کرده‌اند؛ مهم‌ترین این اخلاقیات و قواعد عبارتند از:

۱- اول از همه اینکه آغاز کننده حمله و جنگ نباشیم؛ آن چنان که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این مواقع به این مطلب اهتمام می ورزیدند. پس هنگامی که قرار بود علی (علیه السلام) برای فتح یمن عزیمت کنند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ایشان فرمودند: «چون به محدوده ایشان رسیدی، با آنان درگیر نشو مگر آنکه آنان به تو حمله کنند.» (منیع بغدادی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۸)

۲- دعوت به مصالحه و سازش؛ شریینی عالم اهل سنت می گوید: «در اسلام اصل بر سازش و صلح استوار است، توسل به زور و جنگ چیزی است که در مرحله آخر به آن اهمیت داده می شود.» (خطیب شربینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۲۱) همان طور که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، همواره تلاش می کرد تا شرایط را برای ایجاد صلح در بین قبایل و ملت ها فراهم کند. نمونه بارز این مطلب را می توان در صلح حدیبیه مشاهده کرد؛ که در جریان مقابله مشرکان مکه با مسلمانان، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) با طرف های مقابل مذاکره کردند تا این که این گفتگو در نتیجه به صلح حدیبیه ختم شد. (واقعی، ۱۳۶۹، ص ۴۶۶)

۳- رفتار منطقی و انسانی داشتن و خودداری کردن از کشتن افراد سالمند، زنان و کودکان؛ در کتاب فقه السنه آمده؛ مسلم از بریده نقل کرده است که: «پیامبر (صلی الله علیه و سلم) هرگاه برای سپاه یا دسته های امیری تعیین می کرد، او را وصیت و سفارش می کرد، به آن که تقوای خدا پیشه کند و با مسلمانان همراهش به نیکی رفتار کند، سپس می گفت: به نام خدا و در راه خدا جنگ کنید؛ با کافران بجنگید و جهاد کنید؛ و از اموال غنایم مدزدید، خیانت در غنایم مکنید، کسی را مثله نکنید و کودکان و پیران را مکشید.» (سید سابق، ص ۶۴۴) و صاحب جواهر نیز می فرماید: «مثله کردن دشمنان به بریدن گوش ها، بینی و سایر اعضا حرام است.» (نجفی، ۱۴۳۰ق، ج ۲۱، ص ۷۷-۷۸)

۴- از بین نبردن حیوانات: در جنگ حیوانات حلال گوشت را جز در موارد ضرورت ذبح نکنید. زیرا ممکن است به آن ها احتیاج پیدا کنند. (الحر عاملی، ج ۱۱، ص ۴۳، ح ۳)

۵- پرهیز از قطع درختان و سوزاندن آن ها؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرمایند: «خانه ها را ویران نسازید و درختی را قطع نکنید، مگر درختی که شمارا از جنگ باز دارد و یا بین شما و مشرکین متجاوز مانعی ایجاد کند.» (همان، ح ۲). شافعی می گویند؛ خانه ها و درختان در صورتی سوزانده می شوند که از آن ها به عنوان پناهگاه استفاده شود. (قرطبی، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۳۵۸)

۶- نبستن آب به روی دشمن؛ که سیره معصومین نیز در مبارزات این گونه بوده است؛ و فقط در یک جا پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور دادند که آب را روی دشمن ببندید و آن هم بعد قضیه صلح حدیبیه، بنا بر هدف خاصی

بود که ایشان فرمودند: آب کاریزها و منابع را قطع کنید. تا اینکه (بعد از آن) یهودیان به واسطه تشنگی از قلعه خارج شدند، جنگیدند و شکست خوردند. ولی این از موارد نادر و فقط یک تاکتیک موقت جنگی بود. (واقعی، ۱۳۶۹، ص ۶۶۶) مارودی، بستن آب به روی دشمن را جایز و مؤثرترین چاره می‌داند، هرچند در میان آنان زنان و کودکان باشند. (مارودی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۲) ولی درباره ریختن آب و آتش بر دشمن، در روایتی از حفص بن غیاث آمده که گفته: «از امام صادق (علیه السلام) درباره شهری از شهرهای جنگی سؤال کردم که آیا جایز است؛ به آنجا آب و آتش و منجنیق (انداخته شود و مردم مشرک و محارب آن بمیرند)، در حالی که در آن شهر، زنان، اطفال و پیرمردان و حتی اسیران مسلمان و تجار هستند. امام (علیه السلام) فرمود: این کار انجام گیرد؛ (زیرا) به خاطر وجود آنان در شهر نمی‌توان دست از (دشمن محارب) برداشت؛ و هیچ دیه و کفاره‌ای هم به عهده مسلمانان نمی‌آید.» (الحر عاملی، ۱۴۱۴ق، جلد ۱۱، باب ۱۶، ح ۲، ص ۴۶) این روایت بیانگر مواردی است، که دستیابی و پیروزی بر دشمن مشرک، جز به آن روش‌ها (یعنی آب ریختن یا سم انداختن) ممکن نباشد.

۷- اجتناب از آلوده کردن آب و استفاده از سم؛ ابن ادریس در السرائر می‌فرماید: «جنگ با کفار با انواع قتل جایز است، مگر غرق ساختن خانه ایشان (با آب) و آتش اندازی به آن‌ها و ریختن سم در سرزمین آن‌ها.» (ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۷)

۸- برخورد انسانی با اسیران: در حدیثی از امام محمد باقر (علیه السلام) از جدشان امام علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «اطعام اسیر و نیکی کردن به او حقی است واجب، هر چند که بخواهی او را در روز بعد به قتل برسانی.» (الحر عاملی، ۱۴۱۴ق، جلد ۱۱، ص ۶۹، ح ۱۴۲۶۳) و این موارد از جمله مسائلی مشترکی است که بعضی علما چون حلی، عاملی، نجفی ... در کتب فقهی و سیاسی خود در باب جهاد ذکر کرده‌اند. البته بحث مربوط به اسیر و حقوق وی در فصل بعدی این تحقیق به طور جامع تری بیان شده است. (نجفی الجواهری، ۱۳۶۲، ج ۲۱ ص ۷۳)

۹- بردباری و صبر در مراحل جنگ: یکی دیگر از مسائل که باید در جنگ مد نظر قرار گیرد صبوری است. در آیه کریمه قرآن آمده است؛ «لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ؛ (سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۳۹) سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.» صبوری عامل بسیار مهمی برای کسب نتایج مطلوب در جنگ و جهاد، بردباری و سستی نوزیدن و داشتن سعه صدر است. اگر ما در امور پیش رو به توانایی‌ها و داشته‌های خود اطمینان داشته باشیم، مطمئناً با صبر و طمأنینه می‌توانیم به هدف و مطلوب خود دست یابیم.

ب) شرایط مجاهدان

رزمندگان و سربازان باید افرادی قوی، سالم و پرتلاقت باشند؛ که بتوانند سختی های جنگ را تحمل کنند و بر دشمنان فائق آیند. پس افراد یک لشکر باید خصوصیتی داشته باشند که جهاد شامل حال آن ها بشود. همان طور که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره توبه (۹)، آیه ۹۱) بر ناتوانان و بیماران و آنان که چیزی برای هزینه کردن [در راه جهاد] نمی یابند، گناهی نیست که در جهاد شرکت نکنند، در صورتی که [در پشت جبهه با اعمال و گفتارشان] برای خدا و پیامبرش خیرخواهی کنند [و از این طریق به حمایت رزمندگان برخیزند]؛ آری، بر نیکوکاران [معدور] هیچ مؤاخذه و سرزنشی نیست و خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.» این آیه از جمله آیاتی است؛ که شرایط مجاهدان در آن به خوبی بیان شده است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَيْدِيكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ فَإِنْ لَمْ تَقْدِرُوا فَجَاهِدُوا بِقُلُوبِكُمْ» (مجلسی، ۱۳۹۱، ج ۱۰۰، ص ۴۹، ح ۲۳) در راه خدا با دست ها (و جوارحتان) جهاد و مقابله کنید و اگر نتوانستید با زبانتان و اگر نتوانستید (حداقل) بادل هایتان مجاهده نمایید نسبت به دشمن احساس دشمنی و انزجار نمائید.». شیخ طوسی در کتاب خود شرایط مجاهدان را این طور ذکر کرده است: «مرد بودن، عاقل بودن، آزاد بودن، داشتن توانایی جسمی و مالی برای جهاد، نداشتن عذر شرعی بر ترک آن. بنابراین؛ جهاد از عهده بردگان، زنان، کودکان، دیوانگان، پیرمردان، نابینایان و کسانی که به سبب شدت بیماری یا به سبب نقص عضو توان جهاد را ندارند، ساقط است.» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۴-۵) البته این شرایط مشترکی است که بسیاری از فقهای دیگر چون نجفی، طوسی، خویی، حلی و... درباره جهاد ذکر کرده اند. هم چنین به نظر می رسد که در گرفتن اجبر و قرار دادن جعاله برای رفتن دیگری به جهاد، اختلاف نظر وجود دارد. البته صاحب جواهر می فرماید: «که قرار دادن جعاله از طرف فرمانده، اگر برای پیشبرد اهداف جنگ و کسب پیروزی باشد، جایز است.» (نجفی جواهری، ۱۴۳۰ق، ج ۲۱، ص ۱۱۷) اما شعرانی در این باره می فرماید: «کسی که خود از رفتن جهاد عاجز باشد؛ واجب است با داشتن قدرت یک نائب بفرستد.» (شعرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰۸) نووی در روضه الطالبین می فرماید: «این امر از افرادی که به دلائلی معذور هستند، ساقط است از جمله این افراد؛ عبد، کودک، مجنون و زنان هستند. (البته امام می تواند اجازه خروج، کمک و همراهی را به نوجوان و یا به عبد با اجازه مولایش را بدهد؛ به شرطی که فقط برای آب دادن به سربازان، معالجه بیماران و مجروحین باشد.) همچنین ساقط است از بیماری که مرضش مانع از جنگیدن و سوار شدنش بر مرکب و حیوان شود.» (بن شرف النووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۲۱۷) همین طور این حق ساقط است؛ از کسانی که نمی توانند بجنگند مگر با مشقت زیاد. البته سردرد و دندان درد، تب خفیف و مانند آن در این امر معتبر نیست. همچنین کسی که از یک پا یا دو پایش می لنگد و یا یک پایش کوتاه تر است؛ و یا از کسی که دستش فلج است یا نابیناست، سلقط است. ولی کم بینا، ممکن است که بتواند در جبهه از اسلحه ها محافظت کند. آخر اینکه جهاد از فقیری که عاجز و ناتوان از تهیه سلاح و اسباب قتال است، ساقط می شود.». پس افراد بالغ سالمی که توانایی جنگیدن را دارند باید برای رفتن به جهاد اقدام کنند؛ البته این امر از زنان و

کودکان ساقط شده است. البته آنان می توانند در پشت سنگرها همکاری داشته باشند. آقای عمرانی می گوید: «برای مجاهد جایز نیست؛ که در برابر عوض و هزینه ایی یا بدون عوض برای کسی دیگر مبارزه کند. حال اگر این کار را انجام داد، و جهاد به نمایندگی از دیگری اتفاق افتاد، باید غرامت را پس دهد؛ زیرا زمانی که مجاهد در جهاد حاضر می شود، جهاد بر خود او واقع شده، نه بر غیر او، (همچنان که مثلاً اجاره شود شخصی، که به نمایندگی از کسی که برای خودش حج انجام نمی دهد، حج را برای او انجام دهد. و صبی و مجنون به دلالت حدیث رفع قلم از حضرت رسول صلوات الله علیه معذورند.» (العمرانی الیمنی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱۲، ص ۱۰۴-۱۰۵) ایشان و خطیب الشربینی می فرمایند: «که واجب نیست جهاد، بر خنثی مشکل به خاطر آن که حکم شان مانند زنان است.» (خطیب الشربینی، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۱۹) همان طور که همه علماء ذکر کرده اند، خنثی مسئولیتی در جنگیدن ندارد؛ زیرا حکم ایشان مانند حکم زنان و کودکان است، پس جهاد از ایشان برداشته شده است. آقای خالدی می فرماید: هر عذری که مانع وجوب حج می شود، مانع وجوب جهاد نیز می شود؛ مگر ترس نامنی راه، از کافران و دزدان که عذر نرفتن به جهاد نمی شود. (خالدی، ۱۳۸۲، ص ۶۱۷)

ج) حضور زنان در جهاد

جهاد اسلامی و جنگیدن وظیفه ایی است که بر مردان واجب شده است. پس جهاد بر زنان واجب نیست؛ با این حال این اجر از زنان به طور کلی ساقط نشده است و زنان می توانند به طور دیگری به این وظیفه عمل نمایند. همان طور که امام علی (علیه السلام) می فرماید: «كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَدْلُ مَالِهِ وَنَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا رَأَى مِنْ أَدَى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ» (مجلسی، ۱۳۹۱، ج ۱۸، ص ۳۳۱). خداوند جهاد را بر مردان واجب کرده است؛ پس جهاد مرد، گذشتن از مال و جانش تا حد کشته شدن در راه خداست و جهاد زن این است که بر آزار و اذیت های همسرش و غیرت ورزیدن همسرش نسبت به او صبر کند. البته این مسئله مربوط به جهاد ابتدایی است. اما در جنگ های دفاعی این مسئله مطرح نیست؛ چون دفاع اختصاصی به زن و مرد ندارد. آنچه از زن در جهاد برداشته شده است مشارکت در پیکار مسلحانه است. ولی در صورت نیاز در جبهه های جنگ، زنان می توانند در برخی عرصه های خدماتی مانند؛ مداوا، پرستاری مجروحان، بیماران، آشپزی و تهیه پوشاک برای رزمندگان و حتی تشویق مردان برای جنگیدن، در جبهه ها حضور پیدا کنند؛ و به عبارتی در پشت خط مقدم به دفاع بپردازند. هم چنان که این وظیفه خطیر را زنان ما در هشت سال دفاع مقدس به خوبی ایفا کردند. منابع تاریخی ما به مواردی از این همکاری و هم یاری زنان اشاره کرده است که در برخی از جنگ های زمان پیامبر (صلی الله علیه و اله) بعضی از زنان نیز همراه مردان در جهت مشارکت و همکاری در جبهه های جنگ حضور فعال داشتند؛ که واقعاً این گونه حضور، عامل مهم و مؤثری در تقویت جبهه اسلام و حمایت از رزمندگان اسلام بوده است. و در این روایت به این موضوع اشاره شده: «حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ سَيِّرِينَ، عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ الْأَنْصَارِيَّةِ، قَالَتْ: «عَزَوْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبْعَ عَزَوَاتٍ، أَخْلَفَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ، فَأَصْنَعُ لَهُمُ الطَّعَامَ، وَأُدَاوِي الْجَرْحَى، وَأَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى؛

(حجاج نیشابوری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۴۴۷، ح ۱۸۱۲) ام عطیه انصاری گفت: که من در هفت جنگ، همراه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) بودم و برای آن‌ها غذا درست می‌کردم و مجروحین را مداوا می‌کردم و از بیماران پرستاری می‌کردم».

د) انتخاب فرماندهان شایسته

هر کاری برای شروع و به سرانجام رسیدنش یک سری ضوابط و مراحل دارد که باید به درستی توسط فرد یا افرادی آگاه به آن مسئله مدیریت شود. لذا در جنگ‌ها این فرماندهان هستند که مسئولیت این امر را بر عهده می‌گیرند. اسلام به عنوان و مقام فرماندهی توجه بسیاری نموده است؛ زیرا که یکی از اصول موفقیت در جنگ‌ها یا هر رویدادی داشتن یک فرمانده شایسته و کاردان است. آیات قرآن و احادیث نیز به این مهم اشاره کرده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ...»؛ (سوره بقره (۲)، آیه ۲۴۷) خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش و نیروی جسمی فزونی داده...». این آیه همان‌طور که مشاهده می‌کنیم به اطاعت از فرماندهی و بیان بعضی صفات فرمانده، یعنی داشتن علم و بصیرت نسبت به مسائل، توان و قدرت بدنی اشاره دارد. و یا در حدیثی که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله و سلم) نقل شده که فرمودند: «مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَى السَّقَالِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۶) کسی که بر جماعتی امامت کند و رهبری آن‌ها را بر عهده گیرد در حالی که در میان آن‌ها فردی از او آگاه‌تر وجود دارد، پیوسته کار آن گروه رو به سقوط می‌رود.» این مطلب بیانگر آن است، که رهبر و فرمانده باید عاقل‌ترین و کاردان‌ترین باشد؛ یعنی کسی که برای این امر انتخاب می‌شود باید بالاترین معیارها را داشته باشد، نه اینکه از زیردستانش پایین‌تر یا هم‌سطح آنان باشد. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مسلمان بدون فرماندهی که ضوابط و احکام جهاد را رعایت نمی‌کند و فرمان خدا را در غنائم اجرا نمی‌کند در جنگ شرکت نمی‌کند» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۴، ح ۸) پس عملیات رزمی بدون فرمانده شایسته، جهاد مطلوبی به حساب نمی‌آید؛ زیرا حضور یک فرمانده مقتدر در میدان جنگ تأثیر به‌سزایی در عملکرد سپاهیان دارد. کاشف الغطاء نیز حضور یک فرمانده شجاع و آگاه را از اسباب آمادگی سپاهیان برای جهاد می‌داند و بر سپاهیان اطاعت از فرمانده و منصوبان او را در نبرد، واجب می‌دانند. (حلی نجفی (کاشف الغطاء)، بی تا، ج ۴، ص ۴۰۷) پس پیروزی جنگ همکاری متقابل و اطاعت پذیری سربازان را می‌طلبد. آقای مارودی نیز در اطاعت از فرمانده به آیه ۵۹ سوره نساء استناد کرده است؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ...»؛ (سوره نساء (۴)، آیه ۵۹) ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان اطاعت کنید...». که اطاعت از اولوالامر را همان اطاعت از فرمانده و عالمان دانسته است. (مارودی، ۱۳۶۳، ص ۱۰۲) بخاری در صحیح بخاری، درباره رهبر و پناه بردن به اندیشه‌اش، حدیث ذیل را بیان کرده است. «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: «

نَحْنُ الْآخِرُونَ السَّابِقُونَ» و یقول: «مَنْ أَطَاعَنِی فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِی فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَ مَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِی وَمَنْ يَعُصِ الْأَمِيرَ فَقَدْ عَصَانِی...»؛ (اسماعیل بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۵۰، حدیث ۲۹۵۷). ابوهریره می گوید: شنیدم که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمود: (امت من (از نظر زمان) آخرین امت، (و از نظر مقام و رتبه) از همه جلوتر است و افزود: هرکس از من اطاعت کند، همانا از خدا اطاعت کرده است. پس هرکس از من نافرمانی کند، همانا از خدا نافرمانی کرده است. آنکه از امیرش، اطاعت کند، یقیناً از من اطاعت کرده است و هرکس که از او نافرمانی کند، یقیناً از من نافرمانی کرده است...». این حدیث در باب جهاد مطرح شده و به لزوم اطاعت از ولی امر و فرمانده اشاره دارد؛ زیرا فرماندهی و فرمان پذیری دو مسئله مهم و مکمل هم هستند و هریک بدون دیگری نبرد را به سرانجام دلخواه نخواهد رساند. آقای مارودی از علمای شافعی برای فرماندهی لشکر در مخاصمات و نبردها، ۱۰ امر را لازم می داند که به طور خلاصه به آن ها اشاره می کنیم:

- ۱- حفظ جان و مهمات سپاهیان از غافلگیر شدن توسط دشمن.
- ۲- مکان مناسب برای اردو زدن سربازان پیدا کند که بیشترین امکانات را داشته باشد.
- ۳- آماده کردن توشه و نیازهای سربازان و توزیع به موقع آن.
- ۴- به دنبال کسب اطلاعات و آماری از سپاه دشمن باشد تا بهترین شیوه برای مبارزه را فراهم کند.
- ۵- مرتب کردن صفوف سربازان در هنگام رویارویی و سپردن هر بخش به افراد توانا.
- ۶- تقویت روحیه سپاهیان.
- ۷- وعده دادن به سربازان به پاداش اخروی و غنیمت دنیوی و ارزش کار آن ها.
- ۸ - مشورت با بزرگان و افراد کاردان.
- ۹- سفارش سپاهیان به حدود الهی و پرهیز از پایمال کردن حق دیگران.
- ۱۰- به سپاهیان اجازه ندهد که در ایام جنگ به کاری غیر از جهاد بپردازند. (همان، ص ۹۴-۹۶).

(د) مجموعه احکام جنگی

برای مخاصمات و جنگ های داخلی و خارجی یک سری احکام و اصول کلی وجود دارد. لذا این موارد می تواند مشخص کننده و نشان دهنده راه و مسیر جنگ باشد. پس جزء نیازها و اقدامات اولیه به حساب می آید. یکی از مواردی که در کتاب فقه سیاسی به آن اشاره شده است؛ احکام مربوط به جنگ است که در ادامه به طور خلاصه به گوشه هایی از آن ها اشاره می شود:

- ۱- هزینه کردن صدقات واجب (برای جنگ).

- ۲- فرمانده و رئیس مطاع مسلمین می‌تواند، از اراضی و باغات و مزارع خراج بگیرد و هزینه جهاد کند.
- ۳- فرمانده می‌تواند از محل درآمدهای دولت اسلامی حتی مظالم، به کفار و بعضی از مسلمین، جهت تألیف قلوب و یاری آن‌ها برای کمک علیه دشمن هزینه کند.
- ۴- نمازهای تمام را می‌توان در صورت ضرورت در حال راه رفتن بخواند.
- ۵- اگر نتوانست لباس و بدن خود را از نجاست پاک کند با همان لباس و بدن نجس می‌تواند نماز بخواند.
- ۶- اگر راه‌های مسالمت‌آمیز و تهدید در جهاد دفاعی مؤثر باشد؛ مقدم و ارجح بر خشونت و جنگیدن است.
- ۷- وعاظی تعیین شوند تا در امر جهاد و احکام دین رزمندگان را تعلیم دهند، که برای (رفتن) به جهاد تشویق شوند.
- ۸- دیده‌بانی برای حراست از قرارگاه‌ها و اردوگاه‌های سپاه بگمارند، تا از تهاجم دشمن و غافل‌گیر شدن جلوگیری کنند.
- ۹- تا امکان به دست آوردن پیروزی وجود دارد؛ باید جهاد کنند و محدودیتی از نظر تعداد و زمان وجود ندارد. (عمید زنجانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۳۵-۳۷)

و) اعلان جنگ

در آیین اسلام از جنگ‌های ناگهانی و بدون اعلان نهی شده است. بنابراین در ابتدا قبل از هرگونه اقدام مسلحانه باید به دعوت و هشدار به پذیرش حق اقدام کرد؛ زیرا این امکان وجود دارد که طرف مقابل با شروط مسلمانان موافقت کنند و دیگر اصلاً جنگی صورت نگیرد. پس اگر در مدت چند روز بعد پاسخی از طرف مقابل دریافت نشد، یا نشانه‌های نقض پیمان و خیانت در آن‌ها مشاهده شد، می‌توان اقدام به حمله کرد. این امر یک مبنا و مستند قرآنی دارد: «وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ» (سوره انفال (۸)، آیه ۵۸) و اگر از خیانت و پیمان‌شکنی گروهی [که با آنان هم‌پیمانی] بیم داری، پس به آنان خبرده که [پیمان] به صورتی مساوی [و طرفینی] گسسته است؛ زیرا خدا خائنان را دوست ندارد.» به گفته آقای مارودی: «اعلام جنگ و دعوت از دشمنان قبل از آغاز جنگ، آنچنان مهم است که چنانچه در این بین قتلی اتفاق بیفتد، حمله کننده باید دیه آن را بپردازد، که به گفته آقای شافعی، دیه مسلمان یا دیه کفار طبق آیین خودشان است. ولی اگر پیمان را نقض کنند خود این به منزله اعلام جنگ است و نیازی به هشدار ندارد.» (مارودی، ۱۳۶۳، ص ۸۵)

ز) تاکتیک های نظامی

تاکتیک ها و روش های مقابله نظامی از مهمترین برنامه ریزی های یک فرمانده در عرضه جنگ و جهاد است که نیاز به دقت و به کارگیری اصولی دارد. آقای آلوسی می نویسد: «تاکتیک به طور کلی به معنای تجهیز، تنظیم، سازمان دهی سپاه است.» (آلوسی، ۱۳۱۴ق، ج ۲، ص ۵۷)

۱- آمادگی نظامی

اسلام دستور می دهد که در هر حال باید با دشمن رو به رو شد. (سید سابق، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۶۵۱) حتی اگر در حال نماز باشیم. طبق آیه: «وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَ لَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَ لِيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَ أَسْلِحَتَهُمْ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَ أَمْتِعَتِكُمْ... وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ...» (سوره نساء، ۴)، آیه ۱۰۲) و هنگامی که در میان آن ها باشی و (در میدان جنگ برای آنها نماز برپا کنی باید دسته ای از آنها با تو (به نماز) برخیزند. باید سلاح های خود را با خود بگیرند و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رسانیدند) باید به پشت سر شما (به میدان نبرد) بروند. و آن دسته دیگر که نماز نخوانده اند (و مشغول پیکار بوده اند) بیایند و با تو نماز بخوانند و باید آنها وسایل دفاعی و سلاحهای خود را با خود (در حال نماز) حمل کنند (زیرا) کافران دوست دارند که شما از سلاحها و متاعهای خود غافل شوید و یک مرتبه به شما هجوم کنند...»

۲- پرچم و لواء

لواء آن است که در میدان جنگ معمولاً در قلب آرایش و سازمان دهی سپاه بر سرنیزه می کردند. لذا لازم بود شجاع ترین جنگ جوی کل لشکر آن را حمل می کرد. پرچم در جنگ های قدیم اهمیت به سزایی داشته است و ارتباط و اعتماد در جبهه خودی را برقرار می کرده است. می توان گفت که به نوعی کار بی سیم چی را در نبردهای امروزی ایفا می کرده است؛ و وسیله ای بود برای این که فرمانده بتواند ارتباط و هماهنگی بین نیروها را برقرار کند. (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۵-۲۶۴)

۱- نظم صفوف سپاهیان و تمایز آنان با لشکر دشمن؛

پس از آنکه پیامبر خدا (صلی الله علیه واله) در جنگ بدر نزول فرشتگان الهی را مشاهده کرد به منظور تقویت روحیه سپاه خود و نیز تمایز آنان از سپاه دشمن، به آنان فرمود: «فرشتگان بر خود نشان زده اند، شما هم نشان بزنید» و مسلمانان به کلاه خود، نشانه هایی از پشم و پر زدند. (بن منیع بغدادی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳) نظم صفوف سپاهیان در سوره ای صف آمده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرصُوصٌ» (سوره

صف (۶۱)، آیه ۴) خدا کسانی را دوست دارد که صف زده در راه او جهاد می کنند [و از ثابت قدمی] گویی بنایی پولادین و استوارند.» یا در سوره نساء می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا؛ (سوره نساء (۴)، آیه ۷۱) ای کسانی که ایمان آورده اید آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید، و در دسته های متعدد یا به صورت دسته واحد (طبق شرایط موجود) به سوی دشمن حرکت نمائید.» و این صف های منظم مهیا نمی شود؛ مگر با تمرین، انضباط و هماهنگی سربازان در رزمایش ها و تمرینات نظامی. این توجه، خود بزرگ ترین نکته روانی هنگام آراستن صفوف است.

۲- شعارهای جنگی و رجز خوانی سپاهیان نیز یکی دیگر از مصادیق رعایت مسائل نظامی و آمادگی مبارزان بوده است. (ابن هشام، بی تا، ج ۲، ص ۶۳۴) امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روایتی در این زمینه دارند: «ان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، أَمَرَ بِالشَّعَارِ قَبْلَ الحَرْبِ، وَ قَالَ: وَ لِيَكُنْ فِي شِعَارِكُمْ اسْمٌ مِنْ اسمَاءِ اللَّهِ عَالِي؛ (طوسی، ۱۴۰۷ق، جلد ۱۱، حدیث ۱۲۵۶۴، ص ۱۱۳-۱۱۴) پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) دستور داد مسلمین پیش از شروع جنگ شعار بدهند و فرمود: در شعارتان حتما یکی از نام های خدا را بگنجانید.» اشعار و رجزهایی که مسلمانان معمولاً در آغاز نبردهای تن به تن می خواندند نیز حاوی تفاخرهای دینی؛ گاه قومی و قبیله ای بوده است. (همچنین) حاکی از ایمان و شجاعت و برتری فرد در جنگاوری می باشد. (واقدی، ۱۳۶۹، ص ۲۵۳-۲۵۵)

۳- بدست آوردن اطلاعات توسط طلایه داران؛ در گذشته و در صدر اسلام طلایه داران به افرادی اطلاق می شد؛ که نقش آن ها روشن ساختن اطلاعات و به دست آوردن آن ها بود. این افراد از نقل و انتقالات، مواضع، تجهیزات دشمن، و نیز انتخاب مناطق مناسب برای عملیات نیروهای خودی خبر می آوردند. امام علی (علیه السلام) جاسوسان نظامی در جنگ ها داشت، که اخبار اردوگاه دشمن را برای او می آوردند. همچنین در ضمن سفارشی به سپاهیان که به طرف دشمن می رفتند، دستور می داد که مراقب جاسوسان، در جلوی لشکر و در ارتفاعات کوه ها باشند و جلودارانی بفرستد تا آنچه را که فهمیدند به لشکر اطلاع دهند. (نهج البلاغه، نامه ۱۱)

۴- استفاده از تاکتیک جنگ روانی و تبلیغات: جنگ روانی هم نوعی عملیات رزمی است. اما در غالب ابزارهای تبلیغاتی و خبری برای دور کردن خطر دشمن از مرزها و سرزمین های اسلامی است. در صدر اسلام، مشرکان همواره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و پیروانش را تحت فشار روانی قرار می دادند می شود گفت؛ که در واقع هدف مشرکان از تلاش برای هجوم روانی، تحقق بخشیدن اهداف خود بوده است. بنابراین باعث می شد که یا آنان دست از اسلام بردارند؛ یا اینکه اگر کار به مخاصمه کشید در جنگ با مسلمین پیروز میدان باشند. قرآن برای بیان جنگ روانی مشرکان از واژه مکر، استفاده شده است: «أَنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا؛ (سوره طارق (۸۶)، آیه ۱۵) آنان همواره [برای خاموش کردن نور حق] حيله می کنند.»

ح) فرار از جنگ

امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «وَ أَيْمُ اللَّهِ لَئِن فَرَرْتُمْ مِنْ سَيْفِ الْعَاجِلَةِ لَا تَسْلَمُوا [تَسْلَمُونَ] مِنْ سَيْفِ الْآخِرَةِ، وَ أَنْتُمْ لَهُامِيهِمُ الْعَرَبِ وَ السَّنَامُ الْأَعْظَمُ. إِنَّ فِي الْفِرَارِ مَوْجِدَةَ اللَّهِ وَ الدَّلَّ اللَّازِمَ وَ الْعَارَ الْبَاقِيَّ وَ إِنَّ الْفَارَّ لَعَيْرٌ مَزِيدٌ فِي عُمُرِهِ وَ لَا مَحْجُوزٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ يَوْمِهِ» (خطبه ۱۲۴ نهج البلاغه) به خدا سوگند اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نمی‌مانید، شما بزرگان عرب و شرافتمندان برجسته‌اید، در فرار از جنگ، خشم و غضب الهی و ذلت همیشگی و ننگ جاویدان قرار دارد، فرار کننده بر عمر خود نمی‌افزاید و بین خود و روز مرگش مانعی ایجاد نخواهد کرد. شافعی در الام، به این آیه استناد کرده است؛ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (سوره انفال (۸)، آیه ۶۵) ای رسول، مؤمنان را بر جنگ ترغیب کن که اگر بیست نفر از شما صبور و پایدار باشند بر دویست نفر غالب خواهند شد و اگر صد نفر بوده بر هزار نفر از کافران غلبه خواهند کرد، زیرا آنها گروهی بی‌دانش اند. آقای شافعی می‌گوید: «فرض الهی در جهاد آن است (یعنی فرار نکردن)؛ که تا وقتی تعداد دشمنان در جنگ، دو برابر مسلمانان نباشند، این امر لازم است، یعنی نباید جهاد را ترک کرد و از آن فرار نمود، مگر آنکه یکی از این دو امر پیش آید؛

الف) برای تاکتیک جنگی این امر صورت بگیرد.

ب) برای پیوستن به دیگر مجاهدین باشد». (ادریس شافعی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۷۹)

ط) امان دادن

آنچه از آموزه‌های اسلامی بر می‌آید؛ این است که نباید سریع افراد را مورد اتهام و سوء نیت قرار داد. حتی در ایام جنگ اگر کسی اظهار اسلام کند یا امان بخواهد، باید سعی کنیم نسبت به او حسن نیت داشته باشیم و به او مورد متعرض نشویم: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنْ اللَّهُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا؛ ای اهل ایمان؛ سوره نساء (۴)، آیه ۹۴) چون در راه خدا (برای جهاد با کفار) بیرون روید (در کار دشمن) تحقیق و جستجو کنید. پس به آن کس که اظهار اسلام کند و به شما سر تسلیم فرود آورد نسبت کفر مدهید تا (مال و جانش را بر خود حلال کنید و از متاع ناچیز دنیا چیزی غنیمت برید، که غنایم بی‌شمار نزد خداست. اسلام شما هم در اول کار اظهار و تسلیمی بیش نبود تا وقتی که خدا بر شما منت گذاشت؛ پس اکنون باید تحقیق کنید که خدا به هر چه کنید آگاه است». امان در اصطلاح فقهی به معنای تامین خواستن جانی و مالی از سوی حاکم اسلامی یا مسلمانان است. و استیمان و استجاره نیز به معنای درخواست پناهندگی از سوی کافر است. (نجفی جواهری، ۱۴۳۰ق، ج ۲۱، ص ۹۲) آقای توجیزی می‌گوید: «امان دادن کافر برای مدتی مشخص (است) تا اینکه تجارت کند یا کلام الله را

بشنود و بازگردد؛ از طرفی هر مسلمان بالغ، عاقل، مختار، مادامی که ضرر و زیانی به دنبال نداشته باشد، جایز است. انعقاد عقد امان از سوی امام و رهبر مسلمانان با تمام مشرکان جایز است. چون کافری امان داده شد، کشتن و اسارت و هرگونه اذیت و آزار وی حرام است» (همان، ص ۱۰۴۸) آقای سابق عالم شافعی می گوید؛ «هرگاه یکی از محاربین دشمن تقاضای امان نامه کند، از وی پذیرفته می شود و او در امان خواهد بود و به هیچ وجه تعدی و تجاوز به وی جایز نیست.» (سید سابق، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۶۹۴)

ط) خرید و فروش سلاح

دین اسلام داد و ستد با دولت‌ها و اقوام دیگر را به خاطر به مصلحت بودن و فوائد آن جایز دانسته است؛ زیرا که باعث تعامل و همکاری با جوامع دیگر، رشد و پیشرفت جامعه اسلامی می شود. البته با توجه به فوائد آن می تواند زیان هایی نیز داشته باشد؛ از جمله: وابستگی، تسلط غیر مسلمانان بر مسلمانان، تهاجم فرهنگی و اجتماعی و ... که با شرایط و ملاک هایی که دین برای آن در نظر گرفته، می توان تجارت با دیگران را از تهدید به فرصت تبدیل کرد. در آیات قرآن بیان شده که: «یا ایها الذین... وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَی الْأَیْمِیِّمِ وَ الْعُدُوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ...» (سوره مائده (۵)، آیه ۲) و یکدیگر را بر گناه و تجاوز یاری ندهید؛ و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.» که طبق آیه، فروش اسلحه آن هم به دشمنان، می تواند از مصادیق گناه و ستم باشد. روایات: علی بن جعفر می گوید: «از برادرم موسی (بن جعفر) علیه السلام درباره بردن کالا برای مشرکان نظر خواستم. ایشان پاسخ داد: اگر کالا ابزار جنگی نباشد، بی اشکال است.» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، جلد ۱۲، ص ۷۰، ج ۲) این حدیث این مطلب را می رساند که آنچه معامله می شود اگر ابزار و تسلیحات جنگی نباشد، خرید و فروش آن جایز است؛ بالطبع اگر از ابزار آلاتی باشد که در جنگ استفاده می شود این معامله جایز نیست. هند سراج می گوید: من به امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم: «مردی هستم که کارم فروش اسلحه است که با خود به شام می برم و به اهل آن می فروشم و از آن وقت که خداوند مرا به حق آگاه ساخت، از این کار ناراحت و دل نگرانم، گفتم دیگر برای دشمنان خدا اسلحه نبرم. امام (علیه السلام) فرمود: نه ببر و به آن ها بفروش؛ زیرا خداوند به وجود آن ها دشمنان ما و آن ها را دفع می کند؛ و فرمود: آری، اگر میان ما و آن ها درگیری پدید آمد آن وقت هر کس به هر طریق به آن ها اسلحه برساند که علیه ما به کار برند، جزء مشرکین خواهد بود.» (همان، ص ۷۰) طبق این روایت اگر در حال مصالحه با کشوری باشیم و خرید و فروشی انجام شود که با انجام آن دشمنان ما از بین بروند، این معامله صحیح است. البته به شرطی که موقعیتی پیش نیاید که آن ها این سلاح ها را علیه خود ما استفاده کنند. با این حال به نظر می رسد؛ که خرید و فروش سلاح های جنگی به دشمنان دین جایز نمی باشد

۳- انواع تسلیحات و ابزار جنگی

همواره از گذشته تا به امروز انسان ها برای مبارزه و درگیری با یکدیگر از ابزار برای دفاع و حمله استفاده می کردند؛ که در هر دوره ایی شکل و نوع و جنس آن متفاوت بوده؛ بعضی سطحی تر و اولیه؛ برخی سخت تر و پیشرفته بوده است. از عنوان سلاح در فقه اسلامی در بابهای؛ صلوات، حج، جهاد، تجارت، صید و ذباحت، سبق ورمایه، ارث و حدود، سخن به میان آمده است. حال باید مشخص شود که در منابع فقهی چه نوع سلاحی جایز و چه نوعی سلاحی جزء ممنوعات محسوب می شوند. مطمئناً وسائل متداولی همچون؛ شمشیر، کمان، نیزه و... که در گذشته برای حمله، استفاده می شده، و یا وسائل مدرنی چون؛ اسلحه ها، تانک، موشک و ... که امروزه در حملات استفاده می شود، جزء وسایلی است که جایز است از بیت المال برای تهیه آن ها هزینه کرد؛ زیرا این ها ابزار اصلی و مجاز در جنگ ها هستند. مطمئناً در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) سلاح شیمیایی و کشتار جمعی به این صورت وجود نداشته است. اما مواردی از بکار گیری غیر متعارف و ممنوعه مانند بکارگیری سم، بوده که می توان از قبل آن ها حکم استفاده از سلاح های غیر متعارف امروزی را بدست آورد. روایت سکونی، از جعفر از پدرش از علی (علیه السلام): «ان النبی (صلی الله علیه و آله وسلم)؛ نهی ان یلقى السم فی بلاد المشرکین؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از سم پاشیدن در مناطق مشرکان نهی کرده است». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۲۸) قطعاً کلمه سم در این روایت تنها بر موضوعیت سم اشاره ندارد؛ بلکه هر وسیله و سلاح جنگی که سبب کشتار افراد بی گناه و غیر نظامی شود را در بر می گیرد. قرآن در زمینه آمادگی و تجهیز نظامی دستوراتی دارد و می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَ...» (سوره انفال (۸)، آیه ۶۰) و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو او نفرات و ساز و برگ جنگی] و اسبان ورزیده [برای جنگ] آماده کنید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی شناسید، ولی خدا آنان را می شناسد بترسانید و...» یعنی تا آنجا که می توانید به آمادگی و تجهیز نیرو بپردازید؛ این کار در گذشته با فراهم کردن اسب، نیزه، سپر، شمشیر و... میسر می شد و امروزه صورت و مدل آن به سلاح های پیشرفته نظامی چون تانک، موشک، اسلحه، ناو جنگی و ... تغییر کرده است. برای استدلال قرآنی در نهی از بکارگیری سلاح های ممنوعه، می توانیم به این آیه استناد کنیم: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ؛ (سوره بقره (۲)، آیه ۱۹۰) و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید. و [هنگام جنگ از حدود الهی] تجاوز نکنید، که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد. که در تفسیر این آمده است.» از این آیه برمی آید، افزون بر حرمت کشاندن جنگ به غیر نظامیان، تعدی به باغستان ها، گیاهان و زراعتها و نیز استفاده از مواد سمی برای زهر آلود کردن آبهای آشامیدنی دشمن یعنی جنگ شیمیایی و میکروبی جایز نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۰) آقای شافعی می گوید: «جایز نیست که مسلمین به عمد زنان و فرزندانشان را بکشند؛ به خاطر آن که رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) از این کار نهی کردند.» (ادریس شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۵۲-۲۵۳) نووی نیز در روضه الطالبین می نویسد: «نکشید آن ها را (دشمنان) به آنچه که اثر و زیانش بزرگ است مانند: منجنیق و آتش و فرستادن چیزهای بنیان برانگیز و مهلک، لکن اگر با شما به این وجه

جنگیدند، با آن‌ها مقابله به مثل کنید و محاصرشان کنید و به اضطرار به سوی آن‌ها آتش و مانند آن پرتاب کنید.» (بن شرف النووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۶۰) و از کل مجموع نظرات علماء امامیه و شافعی این نتیجه بدست می‌آید؛ که اکثراً استفاده از این سلاح‌ها و ابزار غیر متعارف و کشتار جمعی را نه در محمودة نظامی و نه در منطقه غیر نظامی جایز نمی‌دانند. عده ایی گفته‌اند؛ که در صورت ضرورت و یا در صورتی که طرف مقابل بخواهد از این سلاح‌ها استفاده کند، به کارگیری و استفاده متقابل از این سلاح‌ها جایز است.

الف) عملیات ترور و استشهادی

۱- عملیات استشهادی

ماهیت عملیات استشهادی آن را از عملیات‌های دیگری چون، عملیات انتحاری جدا می‌کند. کلمه استشهاد از ماده شهد در لغت؛ به معنای گواهی خواستن، کسی را به شهادت خواندن، کشته شدن در راه خدا است؛ که در اینجا معنای سوم مراد است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۳۸) استشهادی به فداکاری رزمنده‌ای گفته می‌شود: که با حمل مواد منفجره به دشمنان دین حمله می‌کند و خود و آنان را به قتل می‌رساند. (عبد الحمید عمر، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۲۴۱) این نوع عملیات معمولاً زمانی انجام می‌شود؛ که راه دیگری در آن مقطع زمانی و مکانی برای مبارزه وجود نداشته باشد. حال یا به خاطر نبود سلاح و مهمات کافی؛ نداشتن نیرو و نفرات مبارز؛ یا به خاطر ایجاب یک موقعیت خاص، حساس و فوری. در مورد حکم عملیات استشهادی ادله به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته نخست ادله عدم مشروعیت عملیات استشهادی؛ و دسته دوم ادله ایی که بر مشروعیت آن دلالت دارند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱-۲- ادله مخالف عملیات استشهادی

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ...»؛ (سوره بقره(۶)، آیه ۱۵۱) و انسانی را که خدا محترم شمرده جز به حق نکشید...» طبق آیه نفس انسان محترم است، و نباید انسان جان خویش را به خطر بیندازد. لذا در عملیات استشهادی خود شخص باعث کشتن خویش می‌شود، پس به خود ظلم کرده است. البته علاوه بر آیه فوق به این آیه نیز می‌توان استناد کرد: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ..»؛ (سوره بقره(۲)، آیه ۱۹۵) و خود را به هلاکت نیندازید...» در این آیه کلمه «تهلکه» به هلاکت خود و کشتن تفسیر شد؛ یعنی هر عملی که آگاهانه سرانجامش به مرگ منجر شود حرام است. پس مرگ فرد با عملیات استشهادی نیز در این حکم داخل می‌شود. (جمال عبد الناصر، ۱۴۳۱ق، ج ۱۷، ص ۸۶) پس عملیات استشهادی مصداقی از خودکشی محسوب شده در نتیجه مشروعیت آن ثابت نمی‌شود. یکی از دلایل دیگر در اثبات عدم مشروعیت عملیات استشهادی روایتی است از امام صادق (علیه السلام) که می‌فرمایند: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا»؛ (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، جلد ۲۹، ص ۲۴، ح ۳۵۰۶۰) کسی که عمداً

خودکشی نماید، جاودانه در آتش جهنم خواهند ماند.» علامه طباطبایی در تفسیر المیزان؛ با عنایت به کلمه «انفسهم» و جمله پیشین در آیه بالا؛ هم حرمت خودکشی و هم حرمت قتل نفس و کشتن غیر را استفاده کرده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۰۶-۵۰۷) براساس این روایت برای مؤمن جایز نیست که خودکشی کند، ولو به واسطه کاری که نتیجه آن خودکشی محسوب شود، مانند: عملیات استشهادی.

۱-۳- ادله موافق عملیات استشهادی

ادله مشروعیت این عملیات می تواند همان ادله مربوط به جهاد نیز باشد. علاوه بر این قرآن کریم انسان را دعوت به جهاد و مبارزه در راه خدا نموده تا در نهایت بعد از مبارزه به استقبال شهادت برود: «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مِتُّمْ لَمَغْفِرَةً مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةً خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»؛ (سوره آل عمران(۳)، آیه ۱۵۷) و اگر در راه خدا شهید شوید یا بمیرید، یقیناً آمرزش و رحمتی از سوی خدا، بهتر است از آنچه [آنان از مال و منال دنیا] جمع می کنند.» کسانی که این نوع عملیات را مشروع می دانند، فرد مجاهد را شهید محسوب کرده و اوصاف مذکوره در آیه را به او نیز نسبت می دهند. زیرا وی با نیتی خالص و در راه خدا و بنابر مصالح مسلمین دست به انجام این عملیات زده است.

پس آنجا که فرد با علم یا ظن به اینکه می داند با حمله به قلب دشمن به شهادت می رسد. این عمل وی دفاع شهادت طلبانه محسوب می شود؛ و فقها با استناد به مواردی از سیره اصحاب در جنگ های مختلف این عمل را با شرایطی جایز شمرده اند. امام غزالی آن را مورد اتفاق علما دانسته؛ و بیان کرده که اختلافی در آن نیست. (الغزالی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۲۶) مشهور علما جواز حمله انفرادی را به شروطی معلق کرده اند:

الف: اخلاص.

ب: ضربه زدن به دشمن.

ج: باعث ترس دشمن شود؛ باعث تقویت قلبی مسلمانان شود. (الشحود، ۱۴۳۲ق، ص ۵۳) با این حساب عده ایی با توجه به ادله موجود از آیات و روایات انجام این عملیات را با انگیزه الهی به عنوان روشی مناسب و راهکاری سریع و موفق در جریان مبارزات و جنگ ها قبول داشته و آن را مشروع می دانند. و فرد مورد نظر را شهید فی سبیل الله و مدافع وطن می دانند.

۲- تفاوت عملیات استشهادی با ترور و عملیات انتحاری

عملیات استشهادی هم از جهت قصد و انگیزه؛ هم از جهت هدف، غایت و هم از نظر آثار، با عملیات انتحاری تفاوت اساسی دارد؛ در عملیات شهادت طلبانه قطعاً فرد مجاهد با قصد و نیت انجام عمل فی سبیل الله و دفاع از ایمان، اعتقادات، مقدسات دین و سرزمین اسلامی، ضمن از بین بردن افراد یا مکان های حساس دشمن؛ یا خود شهید می شود؛ یا به دست دشمن شهید می شود. هدفش کشتن یا مجروح ساختن دشمن و ضربه زدن به او ایجاد رعب و وحشت در جبهه دشمن و روحیه بخشیدن به مسلمانان و رسیدن به فوز عظیم شهادت است. هدف مجاهد در عملیات استشهادی از جهت شخصی، جهاد فی سبیل الله و در نهایت، دستیابی به مقام شهادت است؛ اما در عملیات انتحاری فرد، الزاماً قصد قربت ندارد. پس بدون مصلحت این کار را انجام می دهد، هدف هایی که برای این منظور دنبال می کند منطقی و سالم نیست، بلکه عمل او نشانه بی ایمانی یا ضعف ایمان است. مثلاً: به جهت کینه تیزی و غرض ورزی از طرف یا جمع مقابل است؛ و عملش خود کشی محسوب می شود از این رو ادله حرمت قتل نفس، مانند: آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» و خودکشی نکنید؛ زیرا خدا همواره به شما مهربان است.» و روایت «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا؛ کسی که عمداً خودکشی نماید، جاودانه در آتش جهنم خواهند ماند.» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۹، ص ۲۴، ح ۳۵۰۶۰) منصرف از آن است و از منظر اجتماعی نیز، باعث ضربه زدن به دشمن و تقویت روحیه مسلمانان می شود. این در حالی است که عملیات انتحاری، چنین خصوصیتی ندارد. نکته ایی هم که آقای فضل الله به آن اشاره می کند این است؛ که عملیات استشهادی باید تحت نظر فرمانده و به صورت شرعی انجام بگیرد. (فضل الله، ۱۳۸۰، ص ۱۳۴) به این جهت که این عملیات نیز جزئی از شیوه های جنگ محسوب می شود.

۳- ترور

ترور یک واژه فرانسوی است؛ به معنای وحشت و ترس. کتاب فرهنگ اصطلاحات معاصر واژه فتک را به معنای ترور کرد، کشت، بیان کرده است. (میرزایی، ۱۳۸۹) در زبان و فرهنگ عرب هم برای کلمه ترور، سه واژه بیان شده است؛ الفَتک، اغتِیال، اِرهاب. مولف لسان العرب نوشته است؛ الفتک یعنی هر شخصی که فردی را بی خبر و از روی غفلت بکشد؛ و نیز به معنای شخصی است که از غفلت فرد دیگری استفاده می کند و او را می کشد یا مجروح می سازد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۷۲) در اقرب الموارد؛ اغتِیال را کشتن با فریب، کشاندن شخص به محل خلوت و کشتن او در آن مکان؛ یا قتل پنهانی کسی معنا کرده است. (الشرتونی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۸۹۳) اِرهاب؛ از

ماده رهب به معنای ترس و خوف در لغت عرب اخذ شده است. (همان، جلد ۱، ص ۴۳۷) تفکر شیعی توسل به ترور را تحریم کرده است؛ زیرا که اصلاً این مساله امری دفاعی محسوب نمی شود. آیات و روایاتی که دال بر حرمت ترور هستند، متعدّدند از جمله؛ آیه شریفه: «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ... وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (سوره انعام (۶) آیه ۱۵۱) بگو: بیاوید تا آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده بخوانم... و انسانی را که خدا محترم شمرده جز به حق نکشید؛ خدا این [گونه] به شما سفارش کرده تا ببینیدشید.» این یعنی آن که انسان ها حق ندارند خون افراد را به دلائل شخصی، غرض ورزی و یا بدون دلیل عقلانی بریزند. حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «الإيمان قَيْدُ الْفِتْكِ، لَا يَفْتِكُ مُؤْمِنٌ؛ ایمان، بند کشتن غافلگیرانه است، مومن غافلگیرانه نمی کشد.» (مجلسی، ۱۳۹۱، ج ۲۸، ص ۳۵۹، ح ۱۶۰۴۸) تفاوت ترور با عملیات استشهادی هم در این است؛ که ترور یک فعالیت مجرمانه و خشونت آمیز بوده و برای ایجاد رعب و وحشت و با هدف سیاسی انجام می گیرد. در حالی که عملیات استشهادی، جنبه دفاعی داشته و در مقابل تجاوز و برای استیفای حقوق از دست رفته است (در جایی که) راه دیگری نیز برای دریافت این حق وجود ندارد. (علوی مهر، ۱۳۹۲، ص ۱۶۷) با توجه به نظرات و دلائل ذکر شده آنچه مشخص است این است؛ که ترور در اسلام عملی منفور و نامشروع است در نتیجه فرد با نیتی غیر الهی دست به انجام این عمل می زند. پس می توان گفت؛ اصلاً در ردیف عملیات های اسلامی قرار نمی گیرد. طبق آموزه های دین مبین اسلام باید تمام شرایط و اصول جنگی در درگیری های مسلحانه، براساس اصول و چارچوب های مشروع تنظیم و اجرایی شود. اینجاست که نتیجه مطلوب و مورد انتظار حاصل می شود. همچنین درباره تدابیری که در جنگ ها بکار گرفته می شود؛ از شرایط مجاهدان، انتخاب فرماندهان لایق، اصول حمله، فروش سلاح و دفاع تا استفاده از سلاح های متعارف و مجاز و عملیات های مختلف، به بهترین روش مناسب، با کمترین تلفات تصمیم گیری شود. و انجام عملیات هایی چون انتحاری و ترور در بین دو مذهب امامیه و شافعی جایز نمی باشد، ولی عملیات استشهادی از آنجایی که با هدف دفاع از سرزمین های اسلامی به نیت فی سبیل الله انجام می شود، جایز دانسته شده است؛ زیرا هدف، نیت و قصد آن متفاوت با عملیات انتحاری و ترور است.

نتیجه گیری

هدف از تشریح جهاد در اسلام، هدایت و نجات انسان هاست. حال این هدایت یا با آمدن دلایل و نشانه های آشکار انجام می شود؛ و یا برای مصلحت و هدایت خود آن افراد و انسان های دیگر، باید از روشهای چون جنگ و جهاد استفاده کرد. آیات و روایات بر مشروع بودن مسئله جهاد و ضروری بودن امر مبارزه با دشمنان اسلام به اذن معصوم (علیه السلام)، در صورت نیاز دلالت دارد، و مومنین در این مسیر، امر به صبر، استقامت، متحد شدن و از خود گذشتگی شده اند. با توجه به فضائل و اهداف جنگ های اسلامی مشخص می شود؛ که جنگ های اسلامی از سایر جنگ ها متمایز است، زیرا که دو هدف عمده و بارز را دنبال می کند؛ یکی نشر توحید و شعائر اسلامی، و دیگری حمایت از مسلمین در برابر مستکبرین. با عنایت به تبیین و بررسی اصول و مبانی فقهی دفاع و جنگیدن، آنچه که حاصل شد حکایت از باید و نبایدها، اصول و مقررات جنگی دارد. من جمله؛ آغازگر نبودن در جنگ، نکشتن زنان و کودکان غیر نظامی، انتخاب فرماندهان شایسته، شرایط مجاهدان، بکار نبردن سلاح های سمی و غیر متعارف که باید در مخاصمات مورد توجه قرار گیرد. پس جنگ و مبارزه باید در حد لزوم و ضرورت، ادامه پیدا کند و از اطاله و گسترش بی مورد آن پرهیز شود. بنابراین از آنجایی که هدف وسیله را توجیه نمی کند، نمی توان برای پیروزی در جنگ متوسل به هر روش و وسیله ایی شد. پس هراقدام و عملی که با اهداف اصلی اسلام، یعنی گسترش فضائل اخلاقی و نجات بشریت مغایرت داشته باشد محکوم به منع و نهی است.

منابع

*قرآن مجید

*نهج البلاغه

- ۱- آلوسی، محمود شکرى ، **بلوغ الارب فى معرفه احوال العرب**، جلد ۲، بیروت: نشر اثرى، ۱۳۱۴ق.
- ۲- الاصفهانی، احمد بن الحسين بن احمد، **غايه الاختصار (التقريب در فقه شافعی)**، چاپ اول، سنندج: نشر غریقی، ۱۳۹۵ش.
- ۳- ابن فارس، ابو الحسين احمد بن فارس، **معجم مقاییس اللغه**، جلد ۱، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
- ۴- احمد مختار عبد الحمید عمر، **معجم اللغه العربیه المعاصره**، جلد ۲، مصر: نشر عالم الکتب، ۱۴۲۹ق.
- ۵- ابن هشام، ابو محمد عبد الملک، **سیره النبویه**، جلد ۲، چاپ اول، بیروت: نشر دارالمعرفه، بی تا.
- ۶- ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، جلد ۱۲، چاپ: سوم، ناشر: دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ۷- ابن سیده، علی بن اسماعیل، **المحکم و المحيط الأعظم**، جلد ۴، چاپ: اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- ۸- بستانی، فواد افرام، **فرهنگ ابجدی**، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- ۹- بغدادی، محمد بن سعد بن منیع، **طبقات الکبری**، جلد ۲، تحقیق محمد بن عبد القادر عطا، بیروت: نشر دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ۱۰- بخاری، محمد بن اسماعیل، **صحیح بخاری**، محقق محمد زهیر بن ناصر، جلد ۴، چاپ اول، دمشق: نشر دار طوق النجاه، ۱۴۲۲ق.
- ۱۱- جمال، عبد الناصر، **موسوعه فقه الاسلامی**، جلد ۱۷، مصر: نشر موسسه مجلس اعلى الشؤون الاسلامی، ۱۴۳۱ق.
- ۱۲- حلی، محمد بن احمد بن ادريس، **السرائر**، جلد ۲، قم: نشر موسسه اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ۱۳- خویی، ابولقاسم، **منهاج الصالحین**، جلد ۱، چاپ ۲۸، قم: نشر مدينه العلم، ۱۴۱۰ق.
- ۱۴- خالدی (سلطان العلماء)، محمد علی، **احکام و فلسفه جهاد در اسلام**، چاپ اول، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۲ش.

- ۱۵- الخوری الشرتونی، سعید، **اقرب الموارد**، جلد ۲، قم: نشر کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۳ق.
- ۱۶- خطیب شربینی، **معنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ منهاج**، جلد ۴، قم: نشر دار الذخائر، ۱۳۶۹ش.
- ۱۷- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، جلد ۱۶، چاپ اول، ناشر: دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ه.ق.
- ۱۸- سابق، سید فقه السنه، جلد ۲، چاپ سوم، بیروت: نشر دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ق.
- ۱۹- شرتونی، سعید، **اقرب الموارد فی فصیح العربیه**، جلد ۱، قم: نشر مکتبه آیه الله العظمی مرعشی، ۱۴۰۳ق.
- ۲۰- شیبانی، مبارک بن محمد بن عبدالواحد، **النهایه فی غریب الحدیث و الاثر**، جلد ۱ و ۲، قم: چاپ افست، ۱۳۶۴ ش.
- ۲۱- شعرانی، ابوالحسن، **ترجمه و شرح تبصره المتعلقین فی احکام الدین حلی**، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران: نشر منشورات اسلامیة، ۱۴۱۹ق.
- ۲۲- الشحود، علی بن نایف، **الادله الشرعیه فی جواز العمليات استشهادی**، چاپ اول، بی جا: نشر مسلم، ۱۴۳۲ق.
- ۲۳- شافعی، محمد بن ادريس، **الام**، جلد ۴، بیروت: نشر دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ۲۴- طوسی، محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام**، محقق حسن خراسان، جلد ۳، چاپ چهارم، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۲۵- طوسی، ابو جعفر علی بن حسن، **المبسوط فی فقه الامامیه**، جلد ۱، تهران: انتشارات المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
- ۲۶- العجیلی الأزهری (معروف بالجمل)، سلیمان بن عمر بن منصور، **فتوحات الوهاب (المعروف بحاشیه الجمل)**، جلد ۵، لبنان: نشر دارالفکر، بی تا.
- ۲۷- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن نورالدین علی بن احمد، **مسالك الافهام**، جلد ۱۵، چاپ اول، بی جا: نشر موسسه المعارف اسلامیة، ۱۴۱۶ق.
- ۲۸- عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن نورالدین علی بن احمد، **روضه البهیة فی الشرح للمعه الدمشقیه**، تحقیق سید محمد کلانتر، بی جا، ۱۳۸۶ق.
- ۲۹- عاملی، محمد بن حسن حر، **وسائل الشیعه**، جلد ۱۵، قم: نشر موسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۴ق.
- ۳۰- العمرانی یمنی شافعی، ابوالحسین یحیی بن سالم، **البيان فی مذهب الامام الشافعی**، جلد ۱۲، بیروت: نشر دار المنهاج، ۱۴۲۱ق.

- ۳۱- الغزالی، محمد ابو حامد، **احیاء علوم الدین**، جلد ۷، بیروت: نشر دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
- ۳۲- فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، محقق مهدی المخزومی، قم: نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
- ۳۳- قرطبی، محمد بن احمد، **بدایه المجتهد و نهایه المقتصد**، جلد ۲، چاپ اول، قم: نشر مجمع العالمی للتقرب بین مذاهب، ۱۳۸۰ش.
- ۳۴- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، **الکافی**، جلد ۵، چاپ سوم، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ش.
- ۳۵- مالکی (کاشف الغطاء)، جعفر بن خضر، **جهاد از دیدگاه کاشف الغطاء**، ترجمه محمد رضا انصاری، چاپ اول، تهران: نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۷ش.
- ۳۶- محمد باقر مجلسی، **مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول علیهم السلام/باب جهاد الرجل و المرأة**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۸، ۱۳۹۱ش.
- ۳۷- نجفی جواهری، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرائع الاسلام**، جلد ۲۱ و ۴۱، چاپ هفتم، نشر داراحیاء التراث، بیروت ۱۴۳۰.
- ۳۸- النووی، ابو زکریا یحیی بن شرف، **روضه الطالبین و عمدہ المفتین**، جلد ۱۰، نشر المکتب الإسلامی، بیروت: ۱۴۱۲ق.
- ۳۹- نوری، حسین، **المستدرک الوسائل**، جلد ۱۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، بی تا.
- ۴۰- نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحیح مسلم**، ج ۳، قاهره - مصر: دار الحدیث، ۱۴۱۲ق.
- ۴۱- واقدی، محمد بن عمر، **مغازی تاریخ جنگهای پیامبر(صلی الله علیه و آله)**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران: ۱۳۶۹ش.

منابع فارسی

- ۱- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن**، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۴ش.
- ۲- طباطبایی، محمد حسین، **ترجمه تفسیر المیزان**، جلد ۱۴، قم: نشر جامعه مدرسین دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
- ۳- عمراف، نصیب الله، **آشنایی با فقه شافعی**، چاپ سوم، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشرالمصطفی (صلی الله علیه و آله)، ۱۳۹۵ش.

- ۴- علوی مهر، حسین، **بررسی فقهی ترور از دیدگاه امام خمینی**، قم: نشر عروج، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
- ۵- عمید زنجانی، عباسعلی؛ **فقه سیاسی**، ج ۲، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷ش.
- ۶- فضل الله، محمد حسین، **فقه زندگی**، ترجمه مجید مرادی، بیروت: نشر دار الملائک، ۱۳۸۰ش.
- ۷- مارودی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبيب، **آیین حکمرانی (احکام سلطانیه)**، ترجمه حسین صابری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
- ۸- میرزایی، نجف علی، **فرهنگ اصطلاحات معاصر عربی- فارسی**، تهران: نشر فرهنگ معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۹ش.
- ۹- مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، جلد ۲، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.

منابع اینترنتی

www.khamenei.ir

۱- پایگاه اینترنتی